

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن درباره فرمایش محقق خوئی^(ره) در نقد تسویه اصحاب بین مراسیل و مسانید اعظمی مثل صفوان، ابن ابی عمیر، بزنی و بعضی دیگر و همچنین نقد اظهار نظر بعضی مبنی بر اینکه هر کسی را که این اعظم از آنها روایت کنند موثق به می باشند بود. اما دلیل دومی که محقق خوئی^(ره) برای نقد نظریه تسویه بین مراسیل و مسانید این اعظم و یا توثیق کسانی که این اعظم از آنها روایت کرده اند مورد استناد قرار می دهد.

دلیل دوم: بر فرض بپذیریم که اصحاب امامیه، بین مراسیل و مسانید این اشخاص تفاوتی نمی گذارند و برای مراسیل اینها اعتباری را قائلند که برای مسانید آنها قائلند و قبول کنیم که اصحاب امامیه به روایات مرسله ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی و امثال اینها عمل می کردند، ولی این کشف نمی کند از اینکه منشأ این تسویه و یا عمل اصحاب به مراسیل این اشخاص این بوده است که این اشخاص روایت نمی کنند و یا روایتی را به صورت مرسله نقل نمی کنند مگر از شخصی که ثقه باشد، بلکه احتمال قوی این است که منشأ اعتناء اصحاب به روایات مرسله این اشخاص این بوده است که اصحاب امامیه معتقد به حجیت روایت هر شخص امامی بوده اند که فسقی از او نبینند. به این معنا که در اعتبار روایت، وثاقت راوی را شرط نمی دانستند.

و این نکته ای است که منسوب به قدماست و بلکه بسیاری از متأخرین مثل مرحوم علامه حلی^(ره) هم بر همین عقیده اند. لذا از حکم اصحاب امامیه به تسویه بین مراسیل و مسانید این اشخاص و عمل آنان به روایات این افراد، وثاقت روایتی را که اینها از او روایت کرده اند کشف نمی توان کرد.

دلیل سوم: این ادعا که اشخاصی مثل ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی - که اشخاص ثقه ای هستند - جز از افراد ثقه روایتی نقل نمی کنند و جز به افراد ثقه ارسال نمی دهند ادعائی است که نیاز به اثبات دارد چون اگر خود این اشخاص تصریح می کردند به اینکه ما روایت نمی کنیم و یا ارسال نمی کنیم مگر از اشخاص ثقه، این مطلب اثبات می شد ولی در صورتی که خود این اعظم تصریح به این نکته نکرده اند چگونه می توانیم کشف کنیم که این افراد فقط از افراد ثقه روایت نقل کرده اند؟

علاوه بر این، بر فرض بگوییم این اشخاص جز از افراد ثقه روایت نمی کنند این سخن درباره روایات مسنده اینها ممکن است پذیرفته شود ولی در روایات مرسله آنها قابل پذیرش نیست چون مثل ابن ابی عمیر، کسی که بعد از اینکه کتب او از بین رفت نام بسیاری از روات را در ذهن ثبت نکرده بود لذا مجبور بود که روایاتی را به صورت مرسله نقل کند. با این تفصیل، چگونه ممکن است برای ما علم پیدا شود به اینکه مثل ابن ابی عمیر اگر روایتی را مرسله نقل می کند فقط به خاطر این است که آن اشخاص در نزدش شناخته شده و موثق به بودند و از باب اختصار در سند روایت این افراد را حذف کرده است.

دلیل چهارم: بعد از تحقیق و تفحص در موارد مختلفی از کتب حدیثی شیخ طوسی^(ره) درمی یابیم که این اشخاصی را که شیخ می فرماید مراسیل آنها در حکم مسانیدشان می باشد از افرادی که ضعف آنها قطعی است روایت کرده اند و با این وجود چگونه می توان ادعا کرد که این اشخاص از افراد ضعیف روایت نمی کنند؟^۱

والله المستعان

۱. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۶۵-۶۶ « و ثانيا: فرضنا أن التسوية المزبورة ثابتة، و أن الأصحاب عملوا بمراسيل ابن أبي عمير و صفوان و البزنطي و أضرابهم. و لكنها لا تكشف عن أن منشأها هو أن هؤلاء لا يروون و لا يرسلون إلا عن ثقة، بل من المظنون قويا أن منشأ ذلك هو بناء العامل على حجية خبر كل إمامي لم يظهر منه فسق، و عدم اعتبار الوثاقة فيه، كما نسب هذا إلى القدماء، و اختاره جمع من المتأخرين: منهم العلامة قدس سره على ما سيجيء في ترجمة أحمد بن إسماعيل بن عبد الله.

و عليه فلا أثر لهذه التسوية بالنسبة إلى من يعتبر وثاقة الراوي في حجية خبره.

و ثالثا: أن هذه الدعوى، و أن هؤلاء الثلاثة و أضرابهم من الثقات لا يروون و لا يرسلون إلا عن ثقة: دعوى دون إثباتها خطر القتاد. فإن معرفة ذلك في غير ما إذا صرح الراوي بنفسه أنه لا يروي و لا يرسل إلا عن ثقة، أمر غير ميسور. و من الظاهر أنه لم ينسب إلى أحد هؤلاء إخباره و تصريحه بذلك، و ليس لنا طريق آخر لكشفه. غاية الأمر عدم العثور برواية هؤلاء عن ضعيف، لكنه لا يكشف عن عدم الوجود، على أنه لو تمت هذه الدعوى فإنما تتم في المسانيد دون المراسيل، فإن ابن أبي عمير بنفسه قد غاب عنه أسماء من روى عنهم بعد ضياع كتبه، فاضطر إلى أن يروي مرسلا على ما يأتي في ترجمته، فكيف يمكن لغيره أن يطلع عليهم و يعرف وثافتهم، فهذه الدعوى ساقطة جزما.

رابعا - قد ثبت رواية هؤلاء عن الضعفاء في موارد ذكر جملة منها الشيخ بنفسه. و لا أدري أنه مع ذلك كيف يدعى أن هؤلاء لا يروون عن الضعفاء؟»